

هو الله

بسم الله الرحمن الرحيم

لا تياس من روح الله ما بتو مانوس و تو محسوس ما

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

کلک مشکین تو هر دم که ز ما یاد کند

ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند

این بنده ضعیف و طلعت نحیف نمیداند بکدام کلمات مهمل غیر مستعمل اظهار مطلب نماید که هرچه در آنحضرت عرض

شود افک صرف است و آنچه ذکر آید شرک محض

گر نبودی خلق محبوب و کثیف

ور نبودی حلقها تنگ و ضعیف

در مدیحت داد معنی دادمی

غیر این منطق لبی بگشادمی

ولکن کلام بزرگان است ما لا یدرک کله لا یترک کله لهذا با لسان کلیل و جسم علیل اظهار میرود و عرض میشود رشحی که

از سحاب سماء مکرمت در اراضی کلمات نازل فرمودید و طفحی که از غمام جریاء مرحمت در هوایات اشارات مبذول

داشتید نوری گردید و بر قلوب مشتاقان وارد شد و سروری گشت و بر سینۀ محزونان نازل آمد بلی تا نگرید ابر کی خندد چمن

سبحان الله مگر این نفعه مشک از بهشت بود که آنچه در دست بود بهشتیم و یا این نفعه صور از شجره طور آمد که از سر

جان گذشتیم و بجنان پیوستیم چون ذکر دوست شنیدم فوراً برخاستم و گفتم

این مطرب از کجا است که برگفت نام دوست

تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست

دل زنده میشود بامید وفای یار

جان رقص میکند بسماع کلام دوست

چون قاصد را نیافتم قاعد شدم و مجدد بزیمت نامه کوشیدم آنچه از لالی توحید که در صدف تحمید مکنون شده بود مشهود

گشت الحق حالت افسرده را روح تازه و جان سوخته را نوری بی اندازه بخشید کأن روح القدس فیها یتنفس اینست که

فرموده اند و للأرض من كأس الكرام نصیب گویا قسمت عمر از سرگرفتم و شهد خمر عنایت از چشمه دهان محبوب نوشیدم

محرم لاهوت تو ناسوت باد

آفرین بر دست و بر بازوت باد

و اگر فراش مشبوت بساط احدیت را مبسوط نماید و وساید مبروک محبت را بگستراند شاید که چشم مشتاقان از پرتو نور صرف

جمال منور گردد و عین مجذوبان از عین الفصل سلطان جلال روشن شود و اگرچه این کلمات مطبوع طبع بلند اختر و خاطر

مشکل پسند حضرت عالی نخواهد افتاد و لکن چون ما را عذر بر بیان است البتہ شما را ذکر عفو بر لسان العذر عند کرام

الناس مقبول در مراتب محبت و مقامات مودت باین دو فرد اکتفا رفت

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

خلقی بتو مشغول تو غایب ز میانه

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد

یعنی که تو را میطلبم خانه بنخانه

مقصود من از کعبه و بتخانه توای تو

مقصود توای کعبه و بتخانه بهانه

فریاد از دست این قلم و بیداد از این مرگب و این کاغذ که مرا عاجز نمود نمیدانم بشما چه بگذرد از ملاحظه آن اذاً اقول انا
لله و انا الیه راجعون

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۷ مه ۲۰۲۳، ساعت ۵:۰۰ بعد از ظهر